

ALAIN DE BOTTON

دعواهای زن و شوهری

آلن دوباتن

مجموعه‌ای حاجی بیگلو

از مجموعه‌ی

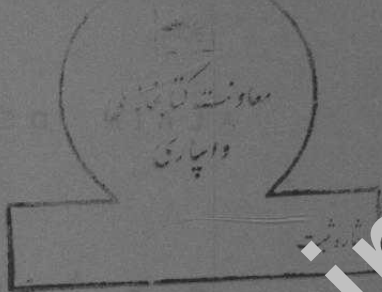
مدرسه‌ی

زندگی

انتشارات



کتاب‌سرای بزرگ



De Botton, Alain

دوباتن، آلان، ۱۹۶۹
دعواها، تنوع و تنوع / آلان دوباتن؛ [مترجم] محمد هادی حاجی بیگلر.

تهران: کتابهای نیکی، ۱۳۹۰
فروست: از مجموعه رسته رسته

شابک: ISBN 978-622-6977-3-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فهارسی

عنوان اصلی: Arguments

موضوع: ۱. زنشویی -- خشونت. ۲. زنای -- تنوع

۳. زنشویی -- ارتباط -- جنبه های روانی

حاجی بیگلر، محمد هادی، ۱۳۶۵، مترجم

۸۲۹ HV ۶۶۲۶

۱۳۹۹

۶۲۰۲۳۹۸ شماره کتابشناسی ملی:

ALAIN DE BOTTON

دعواهای زن وشوهری آلن دوباتن

محمد هادی حاجی بیگلر

ویراستار: مریم غازی

طراح جلد: سعید زاشکانی

صفحه آرا: فریبا علیجانی

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱-۰۳۳

کتاب حقوق محفوظ است.

خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، تهران ۱۲۹۰

تلفن: ۰۲۱-۴۵۰۰۰۰۰۰

store@kowsarayanik.com

انتشارات



کتابسرای نیک

فهرست

۹	 مقدمه
۱۵	 تاریخچه دعواهای زناشویی
۲۳	 بیست نوع دعوی زناشویی
۷۵	 ادواری شباهت به والدین
۷۹	 خانه و زندگی منطقی زیاده
۸۵	 تدافعی ۳۵ زناشویی به توجه
۸۹	 حال گیری ۳۹ تکرار حرف
۹۵	 رفتارهای ناپهنجار ۴۳ در بهشت
۹۹	 دعواهای یک باره ۴۹ سکوت سنگین
۱۰۳	 شب پیش از سفر ۵۳ خاطرخواهی زودگزار
۱۰۷	 عدم حضور ۵۷ اشیاء گمشده
۱۱۳	 عدم شناخت ۶۱ حسن گناه
۱۱۷	 عادی و غیرعادی ۶۹ فقدان ارتباط جنسی
۱۲۳	 به سوی دعواهای سازنده

مقدمه

به طور میانگین، در زندگی هر زوج سالیانه بین سی تا پنجاه دعوای جدی پیش می‌آید - دعوای «جدل» - معنای بگومگویی که از هنجارها و حدود ادب بسیار فاصله می‌گیرد، از آن نمی‌شود فیلم گرفت و به دوستان نشان داد و ممکن است به داد و فساد، تمسخر، اتهام‌های اغراق‌آمیز، به هم کوبیدن در استفاده‌ی فراوان از کلماتی مثل «عوضی» و «کله‌خر» هم بکشد.

باتوجه به درد و عذابی که دعوای زناشویی بر ما تحمیل می‌کنند، می‌توانستیم از جوامع مدرن انتظار داشته باشیم که توجه و منابع جوانی را به این مهم اختصاص داده باشند تا بفهمند این مشاجرات چرا می‌دهند و چگونه می‌توان به نحوی کارآمد آن‌ها را خنثی یا رفع کرد. می‌توانستیم انتظار داشته باشیم در مدارس و دانشگاه‌ها دوره‌هایی باشند

با این موضوع که چگونه از پس این مشاجرات برآییم و مقاماتی دولتی وجود داشته باشند که کارشان کاستن از کمیت مشاجرات در سطح جامعه باشد (مثلاً خبرنامه‌هایی باشند که با نگرانی گزارش کنند که شاخص مشاجرات زناشویی ظرف سه ماه گذشته ۱٫۷ درصد افزایش یافته است و حزب مخالف دولت فعلی هم بروزارت مشاجرات خانوادگی، که سهم بالایی از رده را در اختیار دارد، فشار بیاورد که از مقام خود استعفا دهد).

دلیل دوم، وجود دارد برای اینکه چرا این مسئله مورد بی‌توجهی جمعی اقرار گرفته است. اولین دلیل این است که فرهنگ رمانتیک ما یک پیش‌فرض ضمنی حساساتی دارد که براساس اش نوعی پیوند ضروری بین احساس حقیقی و آتش مزاج بودن وجود دارد. بنا به همین پیش‌فرض است که گاهی به نظر می‌رسد که در یک رابطه نامتوازن و دشنام‌نشان‌های نابالغی و ناتوانی تأسف بار در تسلط بر خویشتن نیستند، بلکه نشانه‌ی شدت و حدّتی تحسین برانگیز در میل و تعلق عالمی هستند.

رمانتیسم همچنین در گسترش این فکر نیز نقش دارد که دعواهای زناشویی جزئی از طبیعت فضای زندگی مشترک است و بنابراین، اصلاً نمی‌توان آن‌ها را به نحو عقلانی درست تحلیل کرد و به تکرار منتهی آن‌ها را واگشود. فقط آدم‌های عالم‌نما هستند که زور می‌زنند یک دعوی زناشویی را به نحو عقلانی تحلیل کنند، درحالی‌که دیگران مجال می‌دهند دعوا

مسیر همیشگی و در نهایت ضروری اش را طی کند، حتی اگر گاهی اوقات دردسرساز و پر جنجال از آب درآید.

در سطح شخصی تر، شاید قادر نیستیم با چیزی که این دعوای درمورد شخصیت ما برملا می کنند کاملاً روبه رو شویم: دعوای زناشویی نوعی رهیز غیرقابل تحمل نسبت به احساس خودشیفتگی مان هستند. درست است که از اینکه یک دعوای خاتمه می یابد، حس شرورانه، تحقیرآمیز و پستی ای که در درون مان بروز می کند به قدری پس زننده است که نمی توانیم درموردشان فکر کنیم. به همین دلیل، با زبردستی تمام پیش خودمان و نیز شریک زندگی مان تظاهر می کنیم که اتفاق شب قبل اتفاقی استثنائی بوده است، که بهتر است در موردش دیگر چیزی نزنیم تا مبادا فضای آرام تر امروز صبح خراب شود.

همچنین، چیز دیگری نیز مانع این گونه کاوش عقلانی تر دعوای زناشویی می شود: اینکه شواهد عمومی بسیار اندکی وجود دارد که نشان دهد از این سنخ اتفاقاتی که در زندگی مشترک ما رخ می دهد، راهمی خانواده های دیگر نیز پیش می آید. بابت حس خجالت و احساس به اینکه عادی و بهنجار جلوه کنیم، به شکلی جمعی یکدیگر را از بعد زندگی مشترکمان بی خبر می گذاریم و بعد فکر می کنیم رفتارمان به شکلی منحصربه فرد نامتمدنانه و بچه گانه است و بنابراین امکان هیچ گونه

رستگاری یا تحلیل عقلانی وجود ندارد. بدین ترتیب شانس بهبود در زندگی مشترک را از دست می‌دهیم، صرفاً به این دلیل که فکر می‌کنیم جنون و دیوانگی مان در بین انسان‌ها استثنا است.

هیچ‌یک از این‌ها لزوماً واقعیت ندارند. به این دلیل این‌طور شدید دعا می‌کنیم که اصلاً آموزش ندیده‌ایم چطور به دیگران بگوییم که چطور آدمی هستیم. در پس ظاهر تقریباً همه‌ی دعاهای زناشویی نوعی تلاش مذبذبه و جاذب هر دو نفر در کار است، برای اینکه دیگری واقعیت عاطفی تشریف‌ناک را بدالت و انصاف را درک کند، تصدیق کند و به آن پاسخ مناسب بدهد. سرپیچی همه‌ی آن فحش‌ها و ناسزاها این خواست عمیق قرار دارد که شریک زندگی مان، جبهی مهم از تجربیات ما را درک کند و بپذیرد.

وجه غم‌انگیز و تراژیک دعا‌های زناشویی این است که همه‌ی آن‌ها از نوعی ناهمخوانی و حشمت‌ناک ناشی می‌شوند. یعنی ناهمخوانی بین پیامی که عمیقاً می‌خواهیم به دیگری منتقل کنیم و تلاشی که می‌خواهیم مرا دوست داشته باشی، مرا بشناسی، با من موافق باشی» و «دعاهایی که در عمل، آن پیام را برای دیگری می‌فرستیم (با اتهام‌زنی‌های شتاب‌زده، با سکوت‌های سنگین، با طعنه، با تمسخر، با حرکات بدنی شدید و فحش‌های آبدار، با یک دعای بد یعنی تلاشی ناکام برای برقراری ارتباط، که باعث می‌شود

پیام اصلی‌ای که می‌خواستیم منتقل کنیم حتی بیشتر نادیدنی و مبهم شود. خود احساس درماندگی ما است که بر ایمان مشکل‌زا می‌شود و در نهایت، باعث می‌گردد هر حرفی که می‌خواهیم بزنیم به دیگری منتقل نشود. دلیل اینکه به بدترین شکل ممکن دعوا می‌کنیم این است که هنگام پَریشانی، شفتگی شدید همه‌ی روش‌های بهتری را از یاد می‌بریم که برای اثبات ترس، امیدهای بر باد رفته، نیازها، دغدغه‌ها، هیجان‌ها و باورهایمان در اختیار داریم. دلیلش این است که اساساً به شدت دچار این ترس شده‌ایم که حتی با فرض وارد زندگی مشترک شده‌ایم که نمی‌تواند اوج و فرودهای درونی روح ما را غریب درک کند، زندگی‌مان را به تباهی کشانده‌ایم؛ اگر قدری بی‌خیال‌تر می‌بودیم، خیلی بهتر می‌توانستیم عمل کنیم.

بنابراین، دلیل اینکه وارد دعوای تلخ می‌شویم این نیست که اساساً بی‌شعوریم یا دچار دیوانگی خودخواسته هستیم، بلکه بهیچ‌یک این است که انتظاراتمان خیلی بالا است و درعین حال بسیار ناامیدیم. علی‌رغم همه‌ی توانی که برای برقراری ارتباط صرف می‌کنیم، نازمودن بهانه در این کار مدام مانع موفقیت ما می‌شود.

و علی‌رغم همه‌ی این احوال، با اینکه دعوای زناشویی ممکن است ما را مخرب و آسیب‌زا باشند، اما واکنش درست هم این نیست که از نقاط

مورد اختلاف دوری کنیم. هر دعوایی بابت مسئله‌ای است که، اگر قرار باشد زندگی مشترکمان تداوم یابد، دیر یا زود هر دو طرف باید با آن روبه‌رو شوند. اولویت این نیست که از نقاط اختلاف اجتناب کنیم، بلکه بیشتر این است که بیاموزیم به شیوه‌هایی راهبردی از پس این نقاط اختلاف باشیم. شیوه‌هایی که حالت تدافعی و توجیه‌گرانه‌ی کمتری داشته باشند و با ظرافت و لطافت بیشتری همراه باشند. تبدیل کردن دعواهای زهردار به گفتگو و اثر همدلانه هنری پیچیده و ظریف است و به نظر می‌رسد برای کسانی هنر به کمک و پشتیبانی فراوانی نیاز داریم.